

باسمه تعالی

- ۲ **اوامر**
- ۲ **تعبیدی و توصلی**
- ۲ **بررسی سایر دواعی**
- ۲ **تذلی بودن اضافه فعل به خداوند**
- ۲ **امکان اخذ سائر دواعی در متعلق امر**
- ۳ **عدم اخذ سائر دواعی در متعلق امر**
- ۳ **محذور اول عدم اخذ جامع بین قصد امر و سائر دواعی**
- ۳ **مقدور بودن جامع بین مقدور و غیر مقدور**
- ۴ **محال بودن داعویت امر به داعویت نفسش در ضمن جامع**
- ۵ **عدم امکان تعلق اراده تشریعی به داعی**
- ۵ **جواب نقضی: جریان محذور در متمم الجعل**
- ۵ **جواب حلی: مراد بودن قصد قربت**

موضوع: بررسی سایر دواعی / تعبیدی و توصلی / اوامر

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در مورد قصد سائر دواعی (بغیر از قصد امر) بود. استاد در دو مقام بحث را مطرح کردند. مقام اول تعیین محدوده سائر دواعی است. مقام دوم در مورد امکان اخذ سائر دواعی در متعلق امر است. نسبت به مقام اول گفته شد مرحوم خویی فرموده است برای عبادی شدن امتثال دو مورد وجود دارد. یکی قصد امر است. دیگری قصد محبوبیت عمل نزد شارع است. استاد فرمود انحصار عبادی شدن به دو مورد مذکور صحیح نیست. در این جلسه بحث در مورد امکان تقیید سائر دواعی در متعلق امر است.

اوامر

تعبدی و توصلی

بررسی سایر دواعی

تذلی بودن اضافه فعل به خداوند

بحث در سائر دواعی غیر از قصد امر بود. از باب مقدمه گفته شد مقصود از سائر دواعی چیست؟ برای قریبی شدن فعل، کافی است که فعل صلاحیت استناد به مولی را داشته باشد و به خدا اضافه شود. بعضی این قید را اضافه کرده اند (البته این قید درست است) که اضافه باید تذلی باشد. مراد کسانی هم که می گویند مطلق اضافه به خدا کفایت می کند، اضافه تذلی است. یعنی مکلف به عنوان این که خداوند مولی است، اتیان می کند. چه بسا افعالی که مستند به غیر می شوند اما تذلی در کار نیست. مثلاً قانون را مخالفت نمی کند چون احترام به حکومت می گذارد، این استناد تذلی نیست. یا مثلاً چون مشهور این حکم را گفته اند من هم مخالفت نمی کنم. در این جا اضافه به صورت تذلی نیست. عبودیت، اضافه تذلی فعل به مولا است و اضافه ای است که منشاش ابراز ذلت است.

نتیجه: این که گفته می شود برای تعبدیت فعل، انتساب فعل به مولا کفایت می کند مراد همان انتساب تذلی است.

امکان اخذ سائر دواعی در متعلق امر

بلا اشکال محذور قصد امر (دور و عدم قدرت و داعویت الشیء الی داعویت نفسه) در سائر دواعی نیست. زیرا آن محاذیر مخصوص قصد امر بود. اما به قصد محبوبیت و ملاک و غیره، آن محاذیر را ندارند. در عین حال اخذ سائر دواعی در متعلق امر به خاطر محاذیر دیگری ممنوع شده است

عدم اخذ سائر دواعی در متعلق امر

مرحوم آخوند^۱ فرموده است، سائر دواعی در متعلق امر اخذ نشده است. چون واضح است که اگر فعل به قصد امر اتیان شده باشد همه قبول دارند که عمل صحیح است. بعضی مانند صاحب جواهر فرموده است که فقط به قصد امر صحیح است. در حالی که اگر سائر دواعی در متعلق امر اخذ شده بود و فعل به قصد امر اتیان شود، باید عمل باطل باشد چون قصد سائر دواعی نشده است. در حالی که این مطلب گفتنی نیست.

به بیان دیگر،^۲ مسلم است که اگر مکلفین عبادات را به داعی امرشان انجام دهند و مسأله ملاک یا حسن بودن یا ارتباط و اضافه به الله را نادیده بگیرند، هیچ اشکالی ندارد و به نحو مذکور، قصد قربت نمودن کفایت می‌کند و کفایت مذکور، دلیل بر این است که سائر دواعی در متعلق عبادات، اعتبار ندارد زیرا مثلاً اگر قصد قربت به معنای قصد ملاک در متعلق، اخذ شده بود، شما نمی‌توانستید نماز را به داعی امر، اتیان کنید زیرا در این صورت، نماز به تنهایی مأمور به نبود بلکه عنوان صلات مع کونها ذات مصلحه، مأمور به بود در حالی که مکلف نماز را به داعی امرش اتیان می‌کند و مجزی هم هست.

محدور اول عدم اخذ جامع بین قصد امر و سائر دواعی

ظاهراً در ذهن مرحوم آخوند این مطلب مفروغ بوده است که وقتی قصد امر در متعلق امر امکان نداشت که اخذ شود، جامع بین قصد امر و سائر دواعی نیز امکان ندارد که در متعلق امر اخذ شود. لذا می‌گویند قصد امر که امکان ندارد و جامع نیز امکان ندارد که در متعلق امر اخذ شود و شارع خصوص سائر دواعی را در متعلق امر اخذ نکرده است (هر چند که امکان دارد) زیرا تالی فاسد دارد.

مقدور بودن جامع بین مقدور و غیر مقدور

مرحوم خویی^۴ جواب داده بود که قصد امر را اشکالی ندارد که در متعلق امر اخذ کند. زیرا قدرت بر اتیان ذات عمل به قصد امر ضمنی دارد. یا بعضی گفته بودند که چون امر داعویت به نفسش پیدا نمی‌کند پس نمی‌شود مثلاً نماز را به قصد امر اتیان کند.

^۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۷۴.

^۲ جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، ج ۹، ص ۱۵۵.

^۳ مقرر اضافه کرده است.

^۴ محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابوالقاسم، ج ۲، ص ۱۸۰.

مطلب اضافه ای که در اینجا وجود دارد این است که اگر اخذ قصد امر امکان نداشت ادعای مرحوم آخوند درست است. مرحوم خویی فرموده است هر چند که قبول کنیم که اخذ قصد امر ممکن نیست چون فعل غیر مقدور است و همچنین قبول می‌کنیم که اخذ خصوص سائر دواعی در متعلق اخذ نشده است، اما اخذ جامع اشکالی ندارد. چون جامع بین مقدور و غیر مقدور، مقدور است.

محال بودن داعویت امر به داعویت نفس در ضمن جامع

جواب مرحوم خویی مشکل مرحوم آخوند را حل نمی‌کند. مشکل ایشان این نیست که قصد امر غیر مقدور است تا مرحوم خویی بحث جامع مقدور و غیر مقدور را مطرح کند. مشکل مرحوم آخوند این است که اگر قصد امر در متعلق اخذ شود نماز به قصد امر مقدور نیست. طبق این مبنا جامعی که شاه فرد آن قصد امر است، نیز مقدور نیست. زیرا اخذ جامع معنایش این است که نماز بخوان به جامع بین قصد امر و غیر قصد امر. در حالی که قدرت بر جامع نیز وجود ندارد. همان گونه که خصوص قصد امر مقدور نیست، همچنین فعل مقید به جامع نیز مقدور نیست. مقدور مکلف فقط تقیید فعل به غیر قصد امر است. در حالی که این نیز اتفاق نیافتاده است.

ان قلت: جامع بین مقدور و غیر مقدور که مقدور است.

قلت: اشکال مرحوم آخوند در ذات نماز بود. فرض این است که ذات نماز را نمی‌تواند به قصد امر مقید کند پس تقیید نماز به جامع بین قصد امر و غیر آن نیز امکان ندارد زیرا باز هم ذات نماز امر ندارد. پس ذات نماز با جامعی که فرد اکملش قصد امر است را نمی‌تواند اتیان کند.

مرحوم آخوند انحلال را قبول نداشت. داعویت امر به داعویت خودش نیز معنا ندارد. اگر مولی بگوید نماز به قصد جامع را به قصد امرش بیاور، لازمه اش این است که امر داعویت به جامع داشته باشد، در حالی که داعویت به جامع معنا ندارد. زیرا از جمله ی جامع، قصد امر است.

همان طور که امر نمی‌تواند داعویت به خودش داشته باشد همچنین نمی‌تواند داعویت به جامع داشته باشد. چون یک جزء آن قصد امر است.

عدم امکان تعلق اراده تشریعی به داعی

مرحوم نائینی فرموده است^۱ اخذ جامع بین دواعی در متعلق امر ممکن نیست زیرا داعی چیزی، علت اراده آن چیز است و در رتبه متقدم بر آن چیز است. داعی در سلسله علل اراده است. داعی آن است که دعوت کننده به چیزی است. همیشه اراده تشریعی و طلب مولی به چیزی که عبد اراده تکوینی می کند، تعلق می گیرد. مثلاً عبد نماز را اراده می کند و طلب تشریعی به آن اراده تعلق پیدا می کند. پس داعی که علت اراده است و مراد نیست، نمی تواند متعلق اراده تشریعی باشد. پس داعی نمی تواند مکلف به باشد. مولا نمی تواند بگوید نماز بخوان به داعی قریب. زیرا داعی علت اراده است و اراده تشریعی به مراد تعلق می گیرد. نکته: مرحوم نائینی سراغ بحث از اخذ خصوص سایر دواعی در متعلق امر نمی رود و از اول بحث جامع را مطرح می کند. زیرا اصل اخذ قصد امر را در متعلق امر جایز می داند.

جواب نقضی: جریان محذور در متمم الجعل

همان طور که در محاضرات فرموده است^۲ ادعای مرحوم نائینی نقطه نقض دارد. اگر این برهان تمام است پس اخذ قصد امر به امر ثانی نیز نباید درست باشد. چون آن هم داعی است و نباید متعلق طلب تشریعی قرار بگیرد. در حالی که مرحوم نائینی قبول دارد که اخذ قصد امر در متعلق امر به امر ثانی اشکالی ندارد.

جواب حلی: مراد بودن قصد قربت

حل این مطلب این است که معنا کردن داعی به علت فعل و معنای فلسفی (از لحاظ تصویری علت فاعلی است و از لحاظ خارجی علت غائی است) ربطی به بحث ما ندارد. قصد قربت یکی از افعال و مرادات است. مثل قصد عشرة ایام در باب سفر است که یک عمل نفسانی است و یک نوع مراد است. این که داعی در سلسله علل است، ما این مطلب را نفهمیدیم. ادامه بحث در جلسه آینده.

^۱ فوائد الاصول، محقق نائینی، ج ۱، ص ۱۵۲.

^۲ محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابوالقاسم، ج ۲، ص ۱۸۲.